



In the name of God

آینده پژوهی؛ علم یا هنر؟



# آینده پژوهی علم، یا هنر؟

- در جولای ۱۹۸۶ همایشی از سوی انجمن آینده جهان، در شهر نیویورک برگزار شد؛ آلون تافلر خطاب به شرکت کنندگان در این همایش گفت: “آینده پژوهی، پس از بیست سال رشد و موفقیت، به نقطه عطف خود رسیده است.”
- یکی از آینده پژوهان به نام دونالد ان مایکل (۹۵: ۱۹۸۵) در مقاله‌ای با عنوان “معلق میان زمین و آسمان”، به درستی به این عامل اشاره کرده است. به نظر مایکل، در مسیر رشد تمامی حوزه‌های تلاش فکری، زمانی فرا می‌رسد که پیشرفت بیشتر، تنها در سایه شناخت بنیان‌های فلسفی آن حوزه امکان‌پذیر خواهد بود. غلبه بر “موقعیت بی‌مبنایی” از اصولی‌ترین مشکلات پیش روی آینده پژوهی است؛ “مشکلی که در اصل، ماهیتی معرفت‌شناختی دارد.”
- در پس هر گزاره صادر شده درباره آینده، استدلالی نهفته است که باید آن را بشناسیم.

# آینده پژوهی علم، یا هنر؟

به‌رغم تلاش‌های آینده‌پژوهانی چون ژوونل (۱۹۶۷)، هلمر و رچر (۱۹۶۰)، میتروف و توروف (۱۹۷۵)، اگیلوی (۱۹۹۲)، شیل (۱۹۷۵)، ماسینی (۱۹۸۳، ۱۹۸۲، ۱۹۸۱) و البته شمار اندکی از دیگر آینده‌پژوهان، معرفت‌شناسی هنوز هم در مقایسه با دیگر جنبه‌های آینده‌پژوهی، در نازل‌ترین حد تکامل قرار دارد. اما در سوی مقابل، روش‌شناسی - فنون و ابزارهای پژوهشی ویژه - از تکامل‌یافته‌ترین وجوه حوزه آینده‌پژوهی است؛ البته این را باید حقیقتی طعن‌آلود دانست چرا که بی‌تردید مفروضات و الزامات معرفت‌شناختی هر روش در حقیقت، شالوده آن را تشکیل می‌دهند.

# چیستی هنر، چیستی علم: اختلاف نظر آینده پژوهان

گوبنده	سال	علم	هنر	علم و هنر
دانيل بل	-		✓	
لاسول	-		✓	
ژوونل	-		✓	
كوتس	۱۹۸۷			✓
والتر ای هان	۱۹۸۵			✓
امارا	۱۹۸۶			✓
مالاسكا	۱۹۹۵	✓		
انكل و همكاران	۱۹۷۵	✓		
بكويث	۱۹۸۴	✓		

# چیستی هنر، چیستی علم

البته اختلاف نظر آینده‌پژوهان بیش از میزان واقعی آن، نمود داشته است و به همین دلیل، شاید بحث بر سر واژه‌ها چندان مدبرانه نباشد. بیاپید اجازه دهیم مردم این حوزه را هر چه می‌خواهند، بنامند - چراکه بی‌تردید، در هر حال، چنین خواهد شد - و بگذاریم تا با (درون‌مایه) آن کنار بیایند. هرچند نباید این نکته را از نظر دور داشت که تبیین دقیق مسایل برآمده از تفاوت در به‌کارگیری اصطلاحات، بحث درباره آن‌ها و در صورت امکان حل و فصل این مسایل، بر گسترش و توسعه آینده‌پژوهی مؤثر خواهد بود.

# مفهوم مجازی اصطلاحات

- تقریباً به هر عملی که به نوعی مهارت و توانایی نیاز داشته باشد، می‌توان هنر - البته در معنای مجازی آن - اطلاق کرد. (با این تعریف می‌توان علم را نیز نوعی هنر به شمار آورد)
- اگر مراد کسانی که آینده‌پژوهی را گونه‌ای از هنر می‌دانند، همین باشد، در این صورت موضوعی برای مجادله باقی نمی‌ماند اما اگر به دنبال بررسی جدی این موضوع باشیم، باید برای دستیابی به تعریفی دقیق‌تر از هنر پافشاری کنیم؛ تعریفی که هنر را به زیبایی‌شناسی پیوند می‌زند و مقوله‌هایی چون پیکرتراشی، نقاشی، موسیقی، شعر، نمایش، رقص و حتی ادبیات یا برخی وجوه معماری را نیز در بر می‌گیرد.

# ویژگی‌های مشترک علم و هنر

- وجود برخی ویژگی‌های مشترک میان هنر و آینده‌پژوهی سبب شده است که برخی آینده‌پژوهان، بیشتر به هنر بودن آینده‌پژوهی قایل باشند تا به علم بودن آن.
- به باور آن‌ها، هنر و آینده‌پژوهی، هر دو نیازمند شهود، آفرینش‌گری، خیال‌پردازی، بصیرت و ادراک‌های معنوی هستند.
- هر دو با ابداع، ابتکار و نوآوری ارتباط وثیقی دارند؛ هر دو مصنوع بشر، و انسانی هستند؛ هر دو به قابلیت‌هایی نادر و مهارت‌هایی استثنایی نیاز دارند؛ هر دو با تجسم و برقراری ارتباط پیوند خورده‌اند؛ هر دو به‌غایت فردی هستند، در حالی که حقیقتی برتر را نشانه رفته‌اند.



# ویژگی‌های مشترک علم و هنر

در نتیجه پذیرش این دیدگاه‌ها، علم، پدیده‌ای مکانیکی توصیف می‌شود که می‌توان آن را به کمک گروهی از انسان‌ها تولید کرد؛ انسان‌هایی که قابل تغییر و جایگزینی هستند (به بیان روشن‌تر، علم، پدیده‌ای عقلانی و به دور از هرگونه عامل انسانی است).

ویژگی‌های علم را در این قبیل توصیف‌ها می‌توان چنین برشمرد: بی‌نهایت فنی و دقیق، مدون، سازمان‌یافته، استاندارد شده، تجربی - آن‌هم به شکلی خشک و بی‌روح، سراسر مجرد و انتزاعی، عجین با دیدگاه‌هایی که در نمایاندن واقعیت بیش از اندازه جزیی‌نگر و تحلیلی هستند - آن‌هم در حد کمال آن، و محصور در اندیشهٔ منسوخ پوزیتیویسم خطی.

# ویژگی‌های مشترک علم و هنر

اما مشکل، نادرستی این تمایزهاست. چنین توصیف‌هایی از علم و هنر، تعبیری نادرست به دنبال خواهند داشت.

در وهله نخست، باید به این نکته اشاره کرد که هنر در قرون وسطی تحت تاثیر دین قرار داشت و به همین ترتیب، هنر مدرن نیز از علم تاثیر می‌پذیرد.

هنرمندان باید به اصول طراحی نظیر وحدت، تضاد، برتری، تکرار، تناوب، انتقال تدریجی و... توجه داشته باشند.

بنابراین هنر، فارغ از اینکه شهود به چه میزان در آن دخالت دارد، همانند علم، از جنبه‌های فنی، دقیق، مکانیکی، مدون و استاندارد شده برخوردار است.

## ویژگی‌های مشترک علم و هنر

البته باید بپذیریم که شهود، آفرینش‌گری، خیال‌پردازی، بصیرت و روشن بینی در علم نیز همچون هنر قرار دارد. (به عنوان مثال دانشمندان برای طراحی و اثبات نظریه‌های علمی به چنین قابلیت‌هایی نیاز دارند.)

به همین دلیل هنردانستن آینده‌پژوهی، با استناد به این واقعیت که آینده‌پژوهی به نوآوری و شهود نیاز دارد یا بدون و مکانیکی نیست، پذیرفتنی نخواهد بود. در حقیقت، آینده‌پژوهی نیز همچون علم و هنر، می‌تواند از تمامی این ویژگی‌ها برخوردار باشد (دنتون ۱۹۸۶).

# التزام به حقیقت‌جویی

- با این همه، دست کم یک تمایز میان علم و هنر وجود دارد که ماهیت آینده‌پژوهی را نیز متأثر ساخته است. هنر می‌تواند تصویری باطل دربارهٔ واقعیت، تصرفی آگاهانه در واقعیت یا حتی نفی آن باشد - و اغلب نیز چنین است. هنرمند به واسطه تعهد خود در برابر هنر، موظف به بیان حقیقت نیست.
- اما در مقابل، دانشمند وظیفه دارد حقیقت را بیان کند؛ حقیقت در کانون توجه تلاش‌های علمی قرار دارد. صرف نظر از اینکه حقیقت تا چه اندازه مشروط یا موقتی است، همچنان که خواهیم دید، تعهد دانشمند به علم، او را به جست‌وجوی حقیقت و بیان آن وامی‌دارد.

# التزام به حقیقت‌جویی

صداقت فکری، راستی و درستی، تردید سازمان یافته، بی طرفی و غیر شخصی بودن از ویژگی های علم محسوب می شوند.

البته این به معنای نبود فریبکاری یا تحریف داده ها در عرصه علم نیست. گفتمان علمی ممکن است در خدمت منافع صاحبان قدرت قرار گیرد.

البته هرگز و یا دست کم در بیشتر موارد، چنین اتفاقی روی نمی دهد.

# التزام به حقیقت‌جویی

- آینده‌پژوهان برای افزایش هوشمندی، آگاهی، کارآمدی و مسئولیت‌پذیری اقدام‌های اجتماعی تلاش می‌کنند. گرچه شاید آینده‌پژوهان برای جهت‌بخشیدن به اقدام‌های آتی، رؤیایپردازی کنند اما به هر حال، وظیفه دارند در پی حقیقت باشند. اقدام هوشمندانه، آگاهانه، کارآمد و مسئولانه در پرتو ارائه توصیف‌هایی معتبر و قابل اعتماد از واقعیت‌های کنونی و نیز در سایه بهره‌مندی از دانشی معتبر و قابل اطمینان درباره روابط علی موجود، امکان‌پذیر خواهد بود؛ افزون بر اینکه چنین اقدامی نیازمند بیان گزاره‌هایی موجه درباره آینده است. در نتیجه، آینده‌پژوهان به هنگام تلاش برای برآوردن نیازهای معرفتی آینده‌پژوهی، کارکردی مشابه دانشمندان دارند.
- آینده‌پژوهان نیز همچون دیگر دانشمندان، گاه در پیمودن این مسیر به مفروضاتی مشروط و (حتی) خلاف واقع تکیه می‌کنند اما حدس و گمان‌های آنها را - فارغ از اینکه خاستگاهی شهودی داشته باشند یا تخیلی - می‌توان نقادانه بررسی کرد.
- البته نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هنر به آینده‌پژوهی راه ندارد. هنر، ابزاری است برای انتقال مفاهیمی که بدون هنر امکان درک آنها وجود ندارد؛ هنر را از این حیث باید به‌مثابه استعاره‌ای انگاشت که احتمالاً به تمامی علوم راه پیدا می‌کند.

# آینده بدون شاهد

- در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ادعاهای پیش‌گفته دربارهٔ هنر بودن آینده‌پژوهی، چندان مستحکم نیستند. این ادعاها یا از ایده‌های نادرست دربارهٔ ویژگی‌های متمایزکنندهٔ علم و هنر سرچشمه می‌گیرند یا ریشه در برخی تعریف‌های نادقیق هنر دارند؛ تعریف‌هایی که بر اساس آنها نمی‌توان هنر را از علم تمییز داد.
- با این همه، استدلال سومی نیز علیه علم بودن (یا علم شدن) آینده‌پژوهی وجود دارد. استدلالی که از سوی نویسندگانی چون دی بل و لاس‌ول مطرح شده و بسیاری از آینده‌پژوهان را نیز متقاعد کرده است.

# آینده بدون شاهد

- آنچه در این استدلال مطرح می‌شود، بر این حقیقت استوار است که آینده هنوز به مرحله وجود نرسیده است و به همین دلیل، دسترسی به فکت‌های مربوط به آن مقدور نخواهد بود. گرچه این ادعا کاملاً درست است اما به استناد آن نمی‌توان نتیجه گرفت که آینده‌پژوهی علم نیست یا نمی‌تواند باشد.
- آینده هنوز موجودیت نیافته است و به همین دلیل نمی‌توان آن را به طور مستقیم بررسی کرد، اما با مطالعه فکت‌های تأثیرگذار بر آینده، می‌توان آن را غیرمستقیم بررسی کرد.
- وجود احتمالات گوناگون درباره آینده در زمان حال، امری واقعی است، بنابراین می‌توان آن‌ها را همچون دیگر وجوه واقعیت با استفاده از روش‌های علمی، مطالعه کرد. به علاوه، بسیاری از پدیده‌های واقعی دیگر نیز وجود دارند که آینده را متأثر می‌سازند.



# تأثیر واقعیت بر آینده

پدیده‌های موجود که در ارزیابی‌ها و ارائه توصیف‌های بدیل از آینده به ما کمک می‌کنند و قابلیت بررسی علمی را نیز دارند عبارتند از:

1. تصویرهای کنونی از آینده و انتظاراتی که انسان‌ها از آینده دارند یا به عبارت بهتر، تصورات آن‌ها درباره‌ی رویدادهای ممکن.
2. باور انسان‌ها درباره‌ی محتمل‌ترین آینده یا به عبارت بهتر، احتمالات انفسی آن‌ها درباره‌ی امکان وقوع آینده‌هایی مشخص.
3. اهداف، ارزش‌ها و نگرش انسان‌ها؛ ترجیحات آن‌ها در ارزیابی تصویرهای بدیل آینده یا به عبارت بهتر بیم و امیدهای آن‌ها. (تمایل و یا عدم تمایل آن‌ها نسبت به تحقق رویدادها)
4. مقاصد و اهداف انسان‌ها از اقدام‌هایی که در زمان حال، انجام می‌دهند.

# تأثیر واقعیت بر آینده

۵. وظایف و تعهدات در برابر دیگران. این وظایف و تعهدات، بخش مهمی از الگوهای رفتاری ماندگار را تشکیل می دهند که بیان کننده رفتارهای آتی نیز هستند.

۶. شناخت گذشته؛ در قالب:

❖ سنت: افسانه ها، آداب و آیین های اجتماعی، الگوهای رفتاری با ارزش و..

❖ استفاده از تحلیل روند: (گردآوری داده ها به طور متوالی در چندین نقطه روی محور زمان)

❖ بازآرایی تعابیر و توضیحات علمی در قالب گزاره های پیش گویانه

❖ قیاس

❖ تصویرهایی از آینده که در گذشته ترسیم شده اند: (گذشته برای دوره های پیش از خود آینده بوده است)

۷. شناخت زمان حال

(الف) دورنمای طراحی: (برخی پدیده ها که هم اکنون وجود دارند، می توان انتظار داشت که تا آینده نیز ادامه یابند)

(ب) احتمالات کنونی درباره آینده

البته اندازه گیری و تفسیر این موارد به آسانی (بدون نگرانی درباره اعتبار و قابلیت اعتماد نتایج) امکان پذیر نیست.

# علم نوعی گمانه‌زنی است

به باور برخی آینده‌پژوهان، از آنجا که آینده‌پژوهی بر پایهٔ حدس و گمان استوار است، باید آن را هنر دانست نه علم.

اما این استدلال، نمی‌تواند قانع‌کننده باشد چراکه علم نیز بر گمانه‌زنی استوار است؛ علم “خطاپذیر، اصلاح‌پذیر، احتمالی و اقتضایی” است (کمبل ۱۱۵: ۱۹۸۶).

علم، گرچه به اقتضای رسالت خود، متعهد به حقیقت‌جویی است اما در روش‌ها و ساختارهای منطقی آن، می‌توان نمونه‌های فراوانی از پدیده‌های مشروط، خلاف واقع یا جهت‌دار، تأملات نظری، صورت‌بندی خلاقانهٔ فرضیه‌ها و پیش‌بینی یافت (مراد از پیش‌بینی بیان برخی گزاره‌ها دربارهٔ آینده‌ای است که وجود خارجی ندارد).

بنابراین از دیدگاه معرفت‌شناسی، میان برخی گزاره‌های علمی و بسیاری از گزاره‌های مطرح‌شده از سوی آینده‌پژوهان دربارهٔ آینده، تفاوتی وجود ندارد.

# علم نوعی گمانه‌زنی است

استانداردهای علمی، مرزهای گسترده‌ای را برای گمانه‌زنی در حوزه علم تعیین کرده‌اند، با این وجود، گزاره‌های مربوط به آینده، گاه ممکن است حتی این مرزها را نیز درنوردند.

برای مثال، گزاره‌های مربوط به آینده، بر پایه احتمالات کنونی استوار می‌شوند؛ این احتمالات نیز چه‌بسا در آینده پا به عرصه وجود بگذارند و قابل مشاهده شوند، اما به هر حال گزاره‌های مربوط به آینده در شرایطی بیان می‌شوند و مبنای عمل قرار می‌گیرند که هنوز زمان آزمودن آنها فرا نرسیده است و به همین دلیل، در جایگاه اصول عملیاتی، مقدم بر فکت هستند. هرچند، زیربنای این گزاره‌ها را استنتاج‌هایی مبتنی بر فکت‌های گذشته و حال تشکیل می‌دهند؛ استنتاج‌هایی که می‌توان آنها را به روش‌های علمی آزمود و باور خود را نسبت به آنها تصدیق کرد.

# علم نوعی گمانه‌زنی است

به اختصار می‌توان گفت که آینده‌پژوهی، بسیاری از ویژگی‌های هنر را در خود دارد، همان‌گونه که می‌توان بسیاری از ویژگی‌های علم را نیز در آن یافت؛ با این همه، **آینده‌پژوهی اساساً علم است.**

آینده‌پژوهان، همچون دانشمندان و برخلاف هنرمندان، متعهد به حقیقت‌جویی هستند؛ اظهار نظرهای آن‌ها تا اندازه‌ای بر پایه مطالعه علمی فکت‌های گذشته و حال و تا اندازه‌ای نیز بر پایه گمانه‌زنی‌ها - و از جمله پیش‌بینی‌ها - استوار هستند. آینده‌پژوهان می‌توانند اظهارات خود را بر پایه استدلال‌هایی آفاقی و عقلانی بنا کنند؛ استدلال‌هایی که اگر همان اندیشه علمی نباشند، دست کم شبیه آن خواهند بود.

در مجموع، روش علمی چیزی نیست مگر "عقلانیتی که پذیرش یا رد فرضیه‌ها یا نظریه‌ها بر آن استوار باشد" (رادنر ۵: ۱۹۶۶).

# اقدامی فرارشته‌ای و علمی اجتماعی

## علم عمل‌گرا

- آینده‌پژوهان تعهدات عقلانی مشترک فراوانی دارند که اعتقاد به اهمیت تصمیم‌گیری و اقدام آگاهانه بشر به عنوان ابزاری برای کنترل آینده انسان‌ها، یکی از آن‌ها است. آینده‌پژوهان می‌خواهند با اندیشیدن درباره آینده، اطلاعات مورد نیاز برای چنین تصمیم یا اقدامی را فراهم آورند. بنابراین می‌توان آینده‌پژوهی را **علمی عمل‌گرا** دانست.
- آرگریس، پاتنم و اسمیت (۸۰، ۴: ۱۹۸۵) “پذیرفتن انسان‌ها به عنوان طراحان هر اقدام” را یکی از اصول بنیادین علوم عمل‌گرا می‌دانند.
- سه ویژگی برجسته علوم عمل‌گرا عبارتند از: (۱) پیشنهادهایی که در قالب یک نظریه سامان یافته‌اند و به لحاظ تجربی امکان تأیید آن‌ها وجود ندارد؛ (۲) دانشی که برای بشر قابل استفاده است؛ و (۳) “بدیل‌هایی برای وضع موجود، در پرتو ارزش‌هایی که نقش‌آفرینان اجتماعی آزادانه آن‌ها را برگزیده‌اند؛ بدیل‌هایی که شرایط موجود را روشن می‌کنند و به تغییرات بنیادین شکل می‌دهند.”

# علم اجتماعی فرارشته‌ای

- هر پدیده‌ای به احتمال فراوان آینده‌ای دارد و به همین دلیل، همان‌گونه که پیش‌تر نیز دیدیم، تعیین موضوع برای آینده‌پژوهی دشوار است. حوزه‌های موضوعی بالقوه در آینده‌پژوهی، از نظر تعداد با شمار پدیده‌های متنوع موجود در جهان برابری می‌کنند. بنابراین آینده‌پژوهی الزاماً چندرشته‌ای یا فرارشته‌ای است؛ این حوزه هم موضوع‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد و هم کارشناسانی را در خود جای داده است که در رشته‌های مختلف آموزش دیده‌اند.
- به همین دلیل است که بیشتر تلاش‌های آینده‌پژوهی در قالب کار گروهی تحقق می‌یابند؛ گروه‌هایی متشکل از نمایندگان رشته‌های مختلف که در حوزه‌های گوناگون صاحب تخصص هستند. به‌علاوه، همین مسئله سبب می‌شود تا آینده‌پژوهان در پی سازمان‌دهی دوباره دانش (موجود) باشند و پیوسته از حصارهای تنگ رشته‌ای گذر کنند؛ حصارهایی که در نتیجه ساختارهای سنتی و دانشکده‌ای دانشگاه‌ها پدید آمده‌اند و به موانعی جدی و آزاردهنده بر سر راه تصمیم‌گیری و اقدام عقلایی تبدیل شده‌اند.

# علم اجتماعی فرارشته‌ای

- آینده‌پژوهی به‌رغم ماهیت فرارشته‌ای خود، از ویژگی‌هایی برخوردار است که به‌ناچار آن را در زمرهٔ علوم اجتماعی قرار می‌دهد - علمی اجتماعی، وحدت‌آفرین و فرارشته‌ای. البته برخی مطالعات آینده‌پژوهی به موضوع‌هایی نظیر تغییرات مبتنی بر فناوری می‌پردازند؛ موضوع‌هایی که در نگاه اول چندان اجتماعی به نظر نمی‌رسند اما حتی در این قبیل پژوهش‌ها نیز تقریباً همیشه، ملزومات یا پیامدهای اجتماعی چنین تغییراتی مورد توجه قرار دارند؛ تقریباً همیشه ملزومات یا پیامدهای روان‌شناختی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی در سطح جامعه مد نظر قرار می‌گیرند.
- افزون بر این، عمل‌گرایی آینده‌پژوهان، آن‌ها را قاطعانه در زمرهٔ فعالان عرصهٔ اجتماع قرار می‌دهد. اقدام اجتماعی، بنا به تعریف، در محیط اجتماعی رخ می‌دهد و از واکنش‌های دیگران متأثر می‌شود.
- ظاهراً آینده‌پژوهان دربارهٔ این موضوع، اختلاف نظر چندانی با یکدیگر ندارند. فارغ از اینکه آینده‌پژوهی چه می‌تواند باشد، بیشتر آینده‌پژوهان دربارهٔ غالب بودن صبغهٔ “اجتماعی” در فعالیت‌های این حوزه، اتفاق نظر دارند.



# از پارادایم تا چارچوب فرارشته‌ای

مؤلفه‌های عمده چارچوب رشته‌ای را می‌توان چنین برشمرد:

- تعمیم‌های نمادین مشترک
- مدل‌های مشترک
- ارزش‌های مشترک
- نمونه‌ها و سرمشق‌های مشترک

# چارچوبی فرارشته‌ای برای آینده‌پژوهی

- من برای استخراج این شاخصه‌ها که چارچوبی فرارشته‌ای برای آینده‌پژوهی پدید می‌آورند، از چندین منبع کمک گرفته‌ام؛ از جمله این منابع می‌توان به بازنگری دیدزبری (۲: ۱۹۹۱) در ویژگی‌های یک آینده‌پژوه و ویژگی‌های آینده‌پژوهان برگرفته از اثر دیتور (۳۴-۳۵ : ۱۹۹۴b) اشاره کرد:
- 1. برخورداری از دورنمایی شامل تغییرات گذشته و احتمالات موجود برای (شکل‌گیری) آینده‌ای متفاوت با زمان حال.
- 2. اعتقاد به اینکه آینده‌اندیشی می‌تواند اثربخشی اقدامات بشری را افزایش دهد.
- 3. ایمان به استفاده از دانش در تدوین و اجرای سیاست‌ها.

# چارچوبی فرارشته‌ای برای آینده‌پژوهی

۴. پذیرش هویتی (مستقل) برای خود به عنوان یک آینده‌پژوه.
۵. اعتقاد به مجموعه مفروضات مشترک
۶. پایبندی به اهداف مشترک
۷. استفاده از روش‌ها و سرمشق‌های مشترک
۸. بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی مشترک
۹. آشنایی با نظریه‌های مشابه در حال پیدایش درباره رفتار انسان و تغییر اجتماعی
۱۰. جهت‌گیری به سوی اقدام اجتماعی و تصمیم‌گیری آگاهانه با هدف سازگاری با آینده یا مهار و مدیریت آن.

# چارچوبی فرارشته‌ای برای آینده‌پژوهی

۱۱. استفاده گسترده از دانش (تخصصی) بسیاری از رشته‌ها، متناسب با نیاز پدیده در دست بررسی در هر پژوهش.
۱۲. برخورداری از دیدگاهی کل‌نگرانه؛ آن گونه که نیازهای اطلاعاتی اقدام اجتماعی ایجاب می‌کنند.
۱۳. پرداختن به پیامدهای اجتماعی تحولات علمی و فناورانه، و به طور کلی پرداختن به پیامدهای خواسته و ناخواسته تمامی رفتارهای بشری.
۱۴. وقف خود برای درک فرایندهای عمومی تغییر؛ خواه اجتماعی-روان‌شناختی، خواه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی.
۱۵. پایبندی به ارزش‌های مشترک